«چی! راجع به آن نشنیده بودی! تصور می‌کنم می‌دانی که زیبائی یعنی چه؟»

آلیس با لحن تردیدآمیزی جواب داد:

«بله، زیبائی یعنی... قشنگتر کردن... چیزها.»

گریفون ادامه داد:

«خوب، پس اگر معنی زشتی را ندانی، آدم ساده‌لوحی باید باشی.»

آلیس دیگر جرأت نکرد سؤالی مطرح نماید، بنابراین رو به لاک‌پشت مسخره کرد و پرسید:

چه درسهای دیگری باید یاد می‌گرفتید؟»

لاک‌پشت مسخره شروع به شمردن درسها کرد و گفت:

«معلمی... درس معلمی، قدیم و جدید، نقاشی... معلم نقاشی ما هفته‌ای یکروز می‌آمد، به ما نقاشی یاد می‌داد، کشیدن و رنگ‌آمیزی.»

آلیس پرسید:

«روزانه چند ساعت درس می‌خواندید؟»

لاک‌پشت مسخره پاسخ داد:

«روز اول ده ساعت، روز دوم نه ساعت، روز سوم هشت ساعت، و به‌همین ترتیب.»

آلیس گفت:

«عجب برنامه جالبی داشتید! به این ترتیب روز یازدهم باید تعطیل می‌شد، اینطور نیست؟»

لاک‌پشت گفت:

«چرا، همینطور است.»

آلیس با خوشحالی پرسید:

«و روز دوازدهم چه کار می‌کردید؟»

گریفون مداخله کرد و با لحن مصممی گفت:

«صحبت درباره درسها دیگر کافیست. حالا درباره بازی‌ها برایش صحبت کن.»

فصل دهم
خرچنگ رقاص

لاک‌پشت مسخره آه عمیقی کشید. نگاهی به آلیس انداخت، و کوشید صحبتی مطرح کند ولی بغض گلویش را گرفت. مثل اینکه استخوانی در گلویش گیر کرده بود. سرانجام توانست بر خودش مسلط شود و بار دیگر به صحبتش ادامه داد:

«شما که هیچوقت در ته دریا زندگی نکرده‌اید... و شاید هیچوقت به